

زمینه‌های زیستی و اجتماعی مؤثر بر اعتراضات خیابانی دی ماه ایران

سبحان رضایی، جامعه‌شناس و فعال رسانه‌ای



اعتراضات خیابانی دی ماه ۱۴۰۴، از روز ۷ دی آغاز شد، زمانی که برخی از بازاریان و کسبه تهران در اعتراض به سقوط ارزش ریال و نوسانات شدید نرخ ارز دست به اعتصاب و تجمع زدند. این تجمعات ابتدا در بازار تهران شکل گرفت و با سرعت قابل توجهی به استان‌های دیگر منتقل شد. در این میان، زمینه اولیه این اعتراضات، سقوط ارزش ریال، تورم بالا، و افزایش قیمت کالاهای اساسی بود که باعث کاهش قدرت خرید شهروندان و افزایش هزینه‌های زندگی و در مجموع دشوار شدن معیشت شد.

این اعتراضات با اعلام انتقال ناگهانی ارز ترجیحی از واردکننده به مصرف‌کننده و افزایش نگرانی معیشتی در پنجشنبه ۱۸ دی ماه به اوج رسید و با افزوده شدن تیم‌های آموزش دیده و مسلح شده و حامیانشان به اعتراضات در ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴، شدت درگیری‌ها، افزایش یافت و در نتیجه، تعداد زیادی از مردم عادی، نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین خودروهای شخصی، و سایل حمل و نقل عمومی، و نهادهای دولتی و عمومی در این درگیری‌ها به شدت آسیب دیدند، به گونه‌ای که بنا به بیانیه اول بهمن شورای امنیت کشور، میزان رسمی کشته شدگان این اعتراضات به ۳۱۱۷ نفر رسید. به علاوه، ۳۰۵ دستگاه آمبولانس و اتوبوس، ۲۴ جایگاه سوخت، ۷۰۰ فروشگاه محلی و خواربارفروشی، ۳۰۰ واحد مسکونی خصوصی، ۷۵۰ بانک، ۴۱۴ ساختمان دولتی، ۷۴۹ کلانتری، ۱۲۰ مرکز بسیج، ۲۰۰ مدرسه، ۳۵۰ مسجد، ۱۵ کتابخانه، دو کلیسای آرامنه، ۲۵۳ ایستگاه اتوبوس، ۶۰۰ دستگاه خودپرداز، و ۸۰۰ خودروی شخصی نیز در آتش اعتراضات و اغتشاشات سوخت.

اما واقعاً چه عواملی سبب شد که این اعتراضات به این سطح از خشونت برسد. در همین راستا، هدف نوشتار حاضر آن است که به بررسی برخی از مهم‌ترین ریشه‌های زیستی و اجتماعی شکل‌گیری چنین فاجعه‌ای در کشور بپردازد و زمینه‌های آن را از مناظر گوناگون مورد بررسی قرار دهد.

تحریم‌های بین‌المللی و صورت‌بندی قفس ملی ایران: چرخه نارضایتی اجتماعی، سرکوب، و کاهش مشروعیت سیاسی

از هنگام تشدید تحریم‌های بین‌المللی در ابتدای دهه ۱۳۹۰ علیه ایران و حاکمیت، این کشور و شهروندانش در یک حصار تعلیق شده و محدود شده و وضعیتی قفس مانند قرار گرفته‌اند، و روز به روز با بندها و قوانین جدید تحریمی، بر قُطر، عرض، و ارتفاع دیوارهای این قفس افزوده شده‌است که امکان دسترسی به امتیازات اجتماعی در زندگی روزمره‌شان را به صورت روزانه تنگ‌تر می‌کند و این بستر ملتهب در هنگام رخداد تنش‌های شدید اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، زمینه گسترش تعارض‌های متعددی را میان شهروندان با هم و با حاکمیت، شکل داده است.

در این میان، دولت‌های متخاصم خارجی و نهادهای ناکارآمد داخلی گاهی تنش‌های شدیدی بر این قفس هموار می‌کنند: خروج آمریکا از برجام و افزایش شدید نرخ ارز (۱۳۹۶-۱۳۹۷)، افزایش شدید و بدون مقدمه بنزین (۱۳۹۸)، افزایش شدید نرخ ارز در دوره کرونا، آزادسازی یارانه‌ها و مرگ مهسا امینی (۱۴۰۱) و در پایان این مورد اخیر تجمیع همزمان چند تنش بالقوه شدید با یکدیگر و ایجاد یک تنش وسیع اجتماعی و اقتصادی: افزایش شدید نرخ ارز، آزادسازی یارانه‌ها، افزایش شدید نگرانی معیشتی اقشار مردم در سرتاسر کشور و همچنین مسلح کردن بخشی از معترضین و ایجاد و حمایت از دستور کار آسیب فردی، گروهی، و نهادی توسط دولت‌های متخاصم خارجی (۱۴۰۴).

در تمامی این موارد که این قفس دچار تکان‌های شدید می‌شود، اعضای ساکن در آن به درگیری با یکدیگر می‌پردازند، گروهی وسیع در جایگاه معترضین و گروهی دیگر در موقعیت دفاع از نظام سیاسی. اما نتیجه این درگیری‌ها که تاکنون با سرکوب متوقف شده‌است یک پدیده به‌هم‌پیوسته یکتا است: احساس محرومیت افزایش یافته و رضایت از زندگی کاهش می‌یابد، همچنین سرمایه اجتماعی میان گروهی کاهش یافته و تعارض اجتماعی و قطبی شدن ایرانیان به شدت افزایش می‌یابد. در نهایت همه این عوامل به کاهش شدید مشروعیت سیاسی نظام سیاسی می‌انجامد، در این میان، شدت خشونت‌های اجرا شده در مسیر سرکوب نیز عامل بسیار تأثیرگذاری در

کاهش مشروعیت سیاسی باقی مانده نظام سیاسی است. امری که احتمالاً هدف اصلی طراحان تحریم‌های بین‌المللی و تولیدکنندگان تنش‌های مؤثر بر این قفس بوده است.

در این میان باید در نظر داشت که استعاره «قفس تحریمی» را می‌توان نه به‌عنوان تشبیه‌ی صرفاً بلاغی، بلکه به مثابه یک مدل تحلیلی فشار ساختاری مزمن فهم کرد: محیطی بسته و دشوار در ترک، منابع محدود و ناپایدار، نااطمینانی همیشگی نسبت به آینده، و در نتیجه، افزایش تنش‌های درون‌گروهی و کاهش هم‌بستگی اجتماعی. چنین الگویی به‌ویژه توضیح می‌دهد که چرا در شرایط فشار خارجی شدید، تعارضات اجتماعی لزوماً در قالب انسجام ملی بازتولید نمی‌شوند، بلکه می‌توانند به قطبی‌شدن، خشونت افقی و فروپاشی سرمایه اجتماعی منجر شوند. پدیده‌ای که در جامعه ایران تحت تحریم نیز قابل مشاهده است.

بسیار جالب است که چنین الگویی از کنترل رفتار اجتماعی تنها مختص انسان‌ها نیست، بلکه حتی در میان حیوانات نیز به‌صورت همانند دیده می‌شود؛ مطالعات متعددی نشان داده است که وقتی حیوانات در داخل قفس محصور می‌شوند و دچار تنش‌هایی همچون احساس کمبود و محرومیت نسبت به دسترسی به مواد غذایی و دیگر نیازهای اولیه‌شان می‌شوند، در رقابت برای دستیابی به مواد غذایی باقی مانده، به تنش و حمله به یکدیگر می‌پردازند. شرایط کنونی ایران نیز مشابه این مطالعات است.

در مطالعات علوم رفتاری و زیست‌جامعه‌شناسی، رابطه میان محیط‌های محدود، تنش‌های کمبود منابع، و اثر آن بر افزایش پرخاشگری، و در نهایت فروپاشی نظم اجتماعی، به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است. این مطالعات - اگرچه عمدتاً در مورد حیوانات انجام شده‌اند - چارچوب‌های مفهومی مهمی برای فهم پیامدهای فشار ساختاری مزمن در جوامع انسانی فراهم می‌کنند. البته باید تأکید کرد که به‌کارگیری مطالعات حیوانی در تحلیل اجتماعی، به‌هیچ‌وجه به‌معنای تقلیل فهم کنش انسانی به زیست‌شناسی جانوری نیست. بلکه در عوض، این مطالعات امکان فهم سازوکارهای زیستی رفتار اجتماعی در شرایط فشار، کمبود و رقابت را فراهم می‌کنند که در سطوح بالاتر اجتماعی انسانی نیز از طریق فرهنگ، سیاست و معنا بازتولید می‌شوند.

مطالعات کلاسیک نشان داده‌اند که زمانی که حیوانات در محیط‌هایی با منابع محدود و غیرقابل گسترش (نظیر غذا، فضا یا امنیت) قرار می‌گیرند، رفتارهای پرخاشگرانه به‌طور معناداری افزایش می‌یابد. یکی از مشهورترین این پژوهش‌ها، آزمایش‌های جان بی. کالهوون (۱۹۶۲) بر روی جوندگان است که تحت‌عنوان «جهان ۲۵» شناخته می‌شود. در این آزمایش‌ها، اگرچه غذا و آب به‌صورت فیزیکی در دسترس بود، اما ایجاد تنش در قفس، تراکم

جمعیت و محدودیت فضایی موجب فروپاشی الگوهای رفتاری پایدار حیوانات شد و در عوض روابط اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که رفتارهای مراقبتی و همیارانه آنها کاهش، و رفتارهای رادیکال، خشونت‌آمیز، میان اعضا گروه افزایش یافت. کالهوون این وضعیت را نوعی فروپاشی رفتاری توصیف کرد؛ وضعیتی که در آن، حتی بدون کمبود مطلق منابع، فشار ساختاری و احساس محرومیت می‌تواند نظم اجتماعی حیوانات را از درون متلاشی کند (کالهوون، ۱۹۷۳)

همچنین، در مطالعه دیگری، رابرت ساپولسکی (۲۰۰۴) در حوزه علوم اعصاب اجتماعی، نشان داده‌است که کمبود منابع و نااطمینانی مزمن موجب فعال‌سازی مداوم محور هیپوتالاموس - هیپوفیز - آدرنال (HPA Axis) می‌شود که نتیجه آن افزایش سطح کورتیزول و دیگر هورمون‌های استرس است. این وضعیت، به‌ویژه در محیط‌های غیرقابل ترک، به افزایش پرخاشگری، کاهش رفتارهای اجتماعی مثبت و تضعیف تنظیم هیجانی منجر می‌شود. همچنین رابرت ساپولسکی در مطالعه میدانی دیگر خود بر روی بابون‌ها نشان داده‌است که محدود کردن دسترسی جمعی به منابع با سطوح بالاتر استرس فیزیولوژیک و رفتارهای پرخاشگرانه هم‌بستگی دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که پرخاشگری، نه صرفاً یک ویژگی فردی، بلکه پاسخی ساختاری به فشار محیطی مزمن است.

به‌علاوه، مطالعات رفتاری بر روی میمون‌ها، موش‌ها و سایر پستانداران اجتماعی نشان داده‌اند که در شرایط کمبود منابع، پرخاشگری اغلب نه متوجه عامل بیرونی، بلکه متوجه اعضای همان گروه می‌شود (دِ وال، ۱۹۸۹). این پدیده از منظر جامعه‌شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد که فشار ساختاری می‌تواند به فرسایش هم‌بستگی درون‌گروهی و افزایش تعارضات افقی منجر شود. در چنین شرایطی، سازوکارهای همکاری، اعتماد و مراقبت متقابل تضعیف می‌شوند و جای خود را به رقابت، حذف و رفتارهای دفاعی می‌دهند. این الگو به‌ویژه در محیط‌هایی مشاهده می‌شود که امکان خروج از وضعیت محدودکننده وجود ندارد، ویژگی‌ای که استعاره «قفس» را تقویت می‌کند (کریل، ۲۰۰۱).

احساس محرومیت نسبی: خشم عمومی، و مشروعیت بخشی به خشونت سیاسی

در این فضای تحریمی محصور، متغیر اجتماعی بسیار مهمی به نام احساس محرومیت نسبی نیز در شکل‌گیری اعتراضات خیابانی دی‌ماه ۱۴۰۴ فعال شده‌است. این عامل مؤثر که توسط تد رابرت گار در کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند مورد توجه قرار گرفته‌است، نشان می‌دهد که اعتراضات و خشونت‌های سیاسی نه الزاماً از فقر مطلق، بلکه از شکاف میان انتظارات ارزشمند مورد نظر مردم و توانایی‌های ایشان در دسترسی به این انتظارات ناشی

می‌شود (گار، ۱۹۷۰). در اعتراضات اخیر ایران، معترضان نه تنها کاهش قدرت خرید را به واسطه کاهش ارزش پول ملی و گرانی تجربه کرده‌اند، بلکه با مقایسه وضعیت خود با گذشته، وعده‌های رسمی، و شرایط اقتصادی برخی از کشورهای همسایه، احساس محرومیت مضاعفی را درک می‌کنند. این احساس محرومیت نسبی، خشم اجتماعی ایجاد می‌کند که به‌عنوان انرژی کنش جمعی، زمینه بروز اعتراضات خیابانی را فراهم می‌کند.

چنین بستری مبین آن است که از یک‌طرف، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و ناکارآمدی داخلی موجب کاهش قدرت خرید عمومی و افزایش میزان نارضایتی از دولت شده‌است و از سوی دیگر، نمایانگر آن است که میزان انتظارات از سطح زندگی عمومی نیز افزایش یافته‌است. در همین راستا، شکافی که بین انتظارات و توانایی‌ها ایجاد می‌شود، محرومیت نسبی را هر روز افزایش می‌دهد. به‌بیان‌دیگر، اکنون شرایط به‌نحوی است که از یک‌طرف توانایی خرید عمومی با کاهش ارزش ریال، آزادسازی یارانه‌ها و افزایش محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی کاهش یافته و می‌یابد و از سوی دیگر، تحولات اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای، و ارتباطات جهانی، انتظارات را نیز رشد داده‌است و احساس محرومیت شدیدی را صورت بندی کرده‌است که در طی ترکیب با احساس تبعیض و بی‌عدالتی میان گروهی، خشم جمعی را تشدید و متبلور می‌نماید.

در این میان، روایت‌ها و تصاویری منتشره از مردان و زنان معترض قربانی در اعتراضات خیابانی نیز بر شدت خشم عمومی افزوده‌است. لذا اگر حاکمیت نتواند زمینه‌های مؤثر بر احساس خشم برآمده از احساس محرومیت را به‌شکل مدبرانه‌ای حل کند و با تشکیل کمیته‌های مستقل حقیقت‌یاب، امکان پیگیری، پاسخ‌گویی، همدلی، و جبران را برای خانواده‌های آسیب‌دیدگان فراهم نیاورد، به‌صورت روزانه بر پتانسیل اعتراضات خیابانی آتی افزوده می‌شود.

از سوی دیگر، همانگونه که در اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ به وضوح روشن بود، معترضین از آگاهی جمعی متمایز و حتی متضادی نسبت به آگاهی جمعی حامیان نظام سیاسی برخوردارند و لذا دارای ارزش‌ها و هنجارهای مشترک متمایزی هستند. به‌گونه‌ای که آسیب زدن به اعضا، اموال، ساختمان‌ها، نمادها، و نهادهای وابسته به حاکمیت و بدنه وفادار آن، برای برخی از ایشان، ارزش تلقی شده‌است، ارزش اجتماعی که حال با حمایت مالی کشورهای متخاصم، تسهیل گشته‌است.

در این میان، بوون و ماسوتی (بوون و ماسوتی، ۱۹۶۸: ۳۶۹) سه عامل اصلی را در تعیین سطح اعتراضات جمعی در برابر دولت برمی‌شمرند: مشروعیت نظام، ظرفیت و توانایی نظام در مقابله با معترضین، و عوامل تسهیل‌کننده و مؤثر دیگر که دربردارنده تجربه‌های پیشین اعتراضات، همراهی بین‌المللی، و حضور پشتیبانی رسانه‌ای است. عواملی که

امروز همه آنها به مرحله خطرناکی رسیده‌اند و اگر مدیریت نشوند امکان شکل‌گیری و گسترش خشونت سیاسی وسیع و افسارگسیخته را در ایران امروز دارد.

واقعیت آنست که ادامه این روند بدون مداخله مؤثر، کشور را به سوی بی‌تأثیر شدن نظام حکمرانی در مشکلات اصلی معاش، اقتصاد، و امنیت ملی سوق می‌دهد و تمامیت واحد جغرافیایی ایران را برای ایرانیان و حل مشکلاتشان بی‌فایده می‌کند تا هدف اصلی طراحان تحریم و تنش در قفس را اجرایی کند: نابودی ساختار سیاسی و تجزیه ایران. در چنین شرایطی، حاکمیت بایستی بتواند به‌سرعت دولت رفاه تشکیل دهد و هدف اصلی خویش را افزایش رضایت از زندگی، ارتقای سرمایه اجتماعی و هم‌بستگی ملی و ارتقای مشروعیت سیاسی حاکمیت در میان همه ایرانیان قرار دهد تا امکان عبور از این شرایط بغرنج و پیچیده دشمنی و ناکارآمدی فراهم آید

ماخذ: خبرآنلاین مورخ ۲۰ بهمن ۱۴۰۴

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵